

خلأ استراتژی در دولت بایدن

اکنون تقریباً ۱۰۰ روز از تصویب ۶۱ میلیارد دلار کمک اضطراری کنگره برای اوکراین گذشته است؛ مصوبه‌ای که شامل شرطی بود که از دولت بایدن می‌خواست راهبرد دقیقی برای ادامه حمایت ایالات متحده به نهاد قانونگذاری ارائه دهد.

هنگامی که لایحه تأمین مالی با شور و شوق فراوان در ۲۳ آوریل تصویب شد، بخش ۵۰۴، صفحه ۳۲ شامل این دستورالعمل بود: «تا پیش از گذشت ۴۵ روز پس از تاریخ تصویب این قانون، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع، با مشورت با سران سایر سازمان‌های فدرال ذی‌ربط، در صورت لزوم، باید به کمیته‌های تخصصی بودجه، خدمات مسلح و روابط خار جی سنا و کمیته‌های تخصصی بودجه، خدمات مسلح و امور خارجی مجلس نمایندگان یک استراتژی در مورد حمایت ایالات متحده از اوکراین در برابر تجاوز فدراسیون روسیه ارائه دهند؛ مشروط بر اینکه چنین استراتژی‌ای چندساله باشد، اهداف خاص و قابل دستیابی را تعیین کند، و منافع امنیت ملی ایالات متحده را تعریف و اولویت‌بندی کند.»

اکنون ماه آگوست است و هنوز هیچ نشانه‌ای از قصد دولت بایدن برای ارائه چنین راهبردی به کنگره وجود ندارد. این امر به طور اجتناب‌ناپذیر منجر به این شک و البته نتیجه‌گیری می‌شود که هیچ استراتژی واقعی در دولت بایدن درباره این موضوع وجود ندارد. همچنین نشان می‌دهد که بدون یک تغییر ذهنیت عظیم در داخل دولت، حتی بحث‌های جدی و صادقانه داخلی درباره این موضوع - چه رسد به علنی کردن آن - ممکن نیست.

اولین مسئله «تعریف و اولویت‌بندی منافع امنیت ملی ایالات متحده» است. هیچ مقام آمریکایی تاکنون به‌طور جدی به این مسئله نپرداخته است که چرا حضور نظامی روسیه در شرق اوکراین، که ۴۰ سال پیش برای ایالات متحده اهمیتی نداشت اکنون باید تهدیدی چنان بزرگ باشد که مقابله با آن نیازمند ۶۱ میلیارد دلار کمک نظامی سالانه از سوی ایالات متحده، خطر قابل توجه درگیری با روسیه مسلح به سلاح‌های هسته‌ای و یک انحراف عظیم از منافع حیاتی ایالات متحده در جاهای دیگر باشد.

در عوض، دولت بایدن و متحدان اروپایی آن بر دو استدلال تکیه کرده‌اند. نخست اینکه اگر روسیه در اوکراین شکست نخورد، به حمله به ناتو ادامه خواهد داد و این به معنای اعزام سربازان آمریکایی برای جنگیدن و کشته شدن در اروپا خواهد بود. در واقعیت، هیچ شواهدی از چنین قصدی از سوی روسیه وجود ندارد. تهدیدات روسیه به تشدید تنش‌ها و (احتمالاً) اقدامات خرابکارانه از نتایج جنگ در اوکراین بوده و با هدف بازداشتن ناتو از دخالت مستقیم در این درگیری انجام شده‌اند؛ نه اقداماتی که برای پایه‌گذاری یک تهاجم به ناتو برنامه‌ریزی شده باشند.

همچنین، حداقل با توجه به آخرین اظهارات پوتین، به نظر نمی‌رسد که او قصد داشته باشد (یا معتقد باشد که ممکن است) «اوکراین را از نقشه محو کند.» اهداف رسمی روسیه شامل دستاوردهای محدود سرزمینی، بی‌طرفی اوکراین و رسمیت یافتن زبان روسی در اوکراین است که می‌توان آن‌ها را به‌طور مشروع در مذاکرات بررسی کرد.

علاوه بر این، با توجه به مشکلات حاد که ارتش روسیه در اوکراین با آن مواجه شده و ضعف‌های روسیه که در این درگیری آشکار شده است، ایده برنامه‌ریزی روسیه برای حمله به ناتو کاملاً برخلاف شواهد به نظر می‌رسد. زیرا روسیه در اوکراین «متوقف شده» است. آخرین استدلال دولت بایدن یک استدلال اخلاقی است: اینکه «تجاوز روسیه به اوکراین نباید با پاداش همراه باشد» و «اتمامت ارضی اوکراین باید احیا شود.» این استدلال از آنجا که هرگونه مذاکرات واقع‌بینانه برای دستیابی به یک توافق صلح باید شامل به رسمیت شناختن عملی دستاوردهای سرزمینی روسیه باشد (نه به رسمیت شناختن قانونی، که روس‌ها انتظار آن را ندارند و حتی چینی‌ها هم آن را نخواهند پذیرفت)، حتی ایده مذاکرات را نیز منتفی می‌کند. بنابراین، به ظاهر، دولت بایدن از مردم آمریکا می‌خواهد که به‌طور نامحدود ده‌ها میلیارد دلار در سال را برای یک جنگ بی‌پایان و به خاطر یک هدف دست‌نیافتنی صرف کنند. متأسفانه، به نظر می‌رسد که موضع واقعی دولت این است که این موضوع را تا بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری به تعویق بیاورد؛ پس از آن، یا دولت هریس باید برنامه‌های جدیدی تهیه کند، یا دولت ترامپ این کار را انجام خواهد داد. اما با توجه به زمانی که یک دولت جدید برای استقرار و توسعه سیاست‌های جدید نیاز دارد، این بدان معناست که در بهترین حالت نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم استراتژی در مورد اوکراین تا هشت ماه آینده شکل بگیرد.



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار گروه بین‌الملل

دسامبر ۲۰۲۳، دو ماه پس از عملیات طوفان الاقصی زمانی که اسرائیل به دلیل حمله زمینی به غزه و کشتار گسترده غیرنظامیان به‌ویژه زنان و کودکان مورد انتقاد بسیاری از دولت‌ها و نهادهای حقوق بشری در جهان قرار گرفته بود، فایلی صوتی از «رانن بار»، مدیر سازمان اطلاعات و امنیت داخلی (شین‌بت) به رسانه‌ها درز پیدا کرد که در آن «بار» با اشاره به اتفاقات ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ تأکید می‌کرد که هدف نهادهای اطلاعاتی اسرائیل، هدف قرار دادن رهبران ارشد حماس است: «این برای ما مثل مونیخ است؛ هر کجا از غزه و سرزمین‌های فلسطینی گرفته تا لبنان، ترکیه یا قطر. این کار ممکن است سال‌ها به طور بیانجامد اما ما آنجا خواهیم بود تا این کار را انجام دهیم.»

۸ ماه بعد از افشای هدفمندانه استراتژی اسرائیل برای مقابله با حماس، اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس که برای شرکت در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور ایران به تهران آمده بود، ترور شد.

اسرائیل از پذیرش مسئولیت این ترور خودداری کرده اما مجموعه‌ای از شواهد تاریخی نشان می‌دهد اسرائیل از ترور مخالفان و دشمنان خود به‌عنوان یک استراتژی برای پیشبرد سیاست خارجی و دستیابی به اهدافش استفاده می‌کند.

رانن برگمن، خبرنگار اسرائیلی در کتاب «برخیز و اول تو پکش» می‌نویسد: «از زمان تأسیس در سال ۱۹۴۸، اسرائیل بیشتر از هر کشوری در جهان غرب، اقدام به ترور هدفمند - قتل افراد شناخته‌شده - به منظور دستیابی به اهداف سیاسی کرده است. در طول هفت دهه گذشته، بیش از ۲۳۰۰ عملیات برای ترور هدفمند افراد مدنظر سازمان‌های اطلاعاتی از سوی اسرائیل صورت گرفته است.»

به‌رغم بی‌نتیجه بودن این استراتژی، اسرائیل همچنان این شیوه را دنبال می‌کند.

برای دهه‌ها سیستم‌های امنیتی اسرائیل همواره عاشق ترور هدفمند بوده‌اند. موساد سابقه‌ای طولانی در هدف قرار دادن فلسطینیان و برخی مخالفان غیرفلسطینی اسرائیل در اروپا، سوریه، لبنان، مصر و ایران دارد. شین‌بت هم طی این مدت شیوه‌ای مشابه را در نوار غزه و کرانه باختری اتخاذ کرده و همچنان نیز به استفاده از این راهکار اصرار دارد. با این وجود، هر شخصی که ترور شده، جانشینی داشته است. حتی ترور ارشدترین مقام‌ها نظیر فتحی شقافی، بنیانگذار جهاد اسلامی فلسطین که در سال ۱۹۹۵ ترور شد فایده‌ای برای اسرائیل نداشت و این گروه به مرور بزرگ و بزرگ‌تر شد و عملیات‌هایش نیز مرگبارتر از قبل ادامه یافت. در مثالی دیگر، اسرائیل انتظار داشت با ترور عماد مغنیه، فرمانده نظامی ارشد حزب‌الله لبنان (در عملیات مشترک موساد و CIA) به کاهش توان نظامی و عملیاتی این گروه منجر شود اما امروز حزب‌الله لبنان در مقایسه با سال ۲۰۰۸ قدرتی بسیار بزرگتر از نظر نظامی به حساب می‌آید.

در ادامه نگاهی خواهیم داشت به تعدادی از مهم‌ترین ترورهای اسرائیل طی چند دهه اخیر:

تاریخچه‌ای کوتاه از ترورهای هدفمند

برنامه ترورهای هدفمند اسرائیل در ابتدا بیشتر به اقدامات این رژیم در خاک فلسطین متمرکز بود؛ عملیات‌های خارج از فلسطین کمتر اتفاق می‌افتادند و تلاش بر این بود که هزینه سیاسی زیادی بر اسرائیل تحمیل نشود. این عملیات‌ها با استفاده از ابزارهای مختلفی نظیر سم، تک‌تیراندازها، بالگردهای تهاجمی، پهپادها و جگنده‌های نیروی هوایی صورت می‌گرفت. رویکرد اسرائیل در قبال ترورهای هدفمند، در سال ۱۹۷۲ به کلی تغییر کرد. در این سال، ۱۱ نفر از تیم المپیک اسرائیل توسط یک گروه فلسطینی هدف قرار گرفتند و اسرائیل بیش از ۲۰ فلسطینی را در کشورهای اروپایی در واکنش به این اتفاق به قتل رساند. این اقدام به دستور و با تأیید شخص گلداس مئیر، نخست‌وزیر وقت اسرائیل صورت گرفت. برای نمونه یکی از افرادی که طی این عملیات ترور شد، وائل زعیتر، از نزدیکان یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطینی بود که در بالکن خانه خود در شهر رم، توسط یک تک‌تیرانداز هدف قرار گرفت.

بعدتر در دهه ۱۹۸۰، در زمان انتفاضه اول که اسرائیل به شدت از روند اعتراضات و بازتاب جهانی آن عصبانی بود، فلسطینی‌های زیادی هدف قتل‌ها و ترورهای هدفمند اسرائیل قرار گرفتند. در میانه دهه ۹۰ میلادی روند کشتار هدفمند با شدت بیشتری ادامه داشت با این تفاوت که این بار اسرائیل نه‌تنها مسئولیت اقدامات خود را نمی‌پذیرفت بلکه آن را انکار می‌کرد. این انکار تا پیش از ترور یکی از فرماندهان ارشد فلسطینی در انتفاضه دوم ادامه داشت. اسرائیل مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت و از آن زمان، ترور هدفمند یکی از سیاست‌های اصلی اسرائیل برای پیشبرد اهداف خود در داخل و خارج است.



عکس: Washington Post

جایگاه ترور در سیاست

اسرائیل چگونه از ترور مخالفان و دشمنان

مهم‌ترین عملیات‌های ترور اسرائیل

اسرائیل تصمیم گرفت با ترور یحیی عیاش در روز ۵ ژانویه ۱۹۹۶ این روند را متوقف کند. عیاش که به «مهندس» معروف بود پس از پاسخ دادن به یک تماس تلفنی و در حالی که موبایلش به یک بمب تبدیل شده بود، ترور شد. به‌رغم اینکه اسرائیل انتظار داشت با ترور او روند عملیات‌های حماس متوقف یا کم شود اما در مقابل مجموعه‌ای از عملیات‌های بمب‌گذاری در اتوبوس از سوی حماس نشان داد که اسرائیل نتوانسته به اهداف خود دست پیدا کند. اسرائیل مسئولیت این ترور را پذیرفت اما خبر ترور اولین بار از طریق رادیو اسرائیل منتشر شد.

۱۹۹۷: اسرائیل که حماس را یک تهدید بالقوه علیه موجودیت خود می‌دانست، پس از ترور رهبران نظامی حماس به سراغ رهبران سیاسی این سازمان رفت. از جمله مهم‌ترین عملیات‌های اسرائیل در این زمینه، اقدام رهبران حماس پس از ترور خالد مشعل در سال ۱۹۹۷ بود. مشعل از جمله از فلسطین به کویت مهاجرت کرد و تا سال ۱۹۹۱ در این کشور باقی ماند و او سپس به اردن رفت و در سال ۱۹۹۶ به عنوان رئیس دفتر سیاسی حماس انتخاب شد.

یک سال بعد، نیروهای امنیتی اسرائیل به دستور نتانیاها، نخست‌وزیر وقت این رژیم تصمیم به ترور مشعل گرفتند. میشکابن دیوید، رئیس تیم ترور، حمله را این گونه روایت می‌کند: «آنچه نهایتاً تأیید شد این بود که نوعی اسپری سمی به پوست بدن خالد مشعل زده شود و او لحتاتی بعد به کما می‌رفت و چهار ساعت بعد هرگز بیدار نمی‌شد.» به گفته او «آنچه در صحنه عملیات رخ داد این بود که مشعل از خودروی خود پیاده شد، به سمت پیاده‌رو آمد و دو عامل حمله پشت سر او رفتند و آماده زدن اسپری شدند اما در همین لحظه دختر کوچکش که در داخل خودرو بود و عاملان موساد هم او را ندیده بودند، از خودرو خارج شد و به دنبال پدر دوید. بعد راننده دنبال کودک دوید. دو عامل موساد ندیدند که پشت سر آنها چه اتفاقی رخ داد و به دلایل امنیتی در آن لحظه هیچ ارتباطی هم میان عاملان و رئیس تیم وجود نداشت چراکه می‌خواستند در

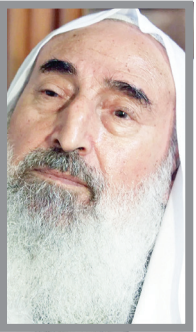
۱۹۷۳: در این سال یک تیم عملیاتی از اسرائیل به ساختمانی در بیروت، پایتخت لبنان حمله‌ور شد. این حمله از سوی ایهود باراک که بعدها نخست‌وزیر اسرائیل شد رهبری می‌شد. این تیم، طی این حمله کمال عدوان، از شورای ملی فلسطین در کرانه باختری، محمدیوسف نجار، از اعضای عملیاتی سازمان آزادیبخش فلسطین و کمال ناصر، شاعر و سخنگوی کاریزماتیک سازمان آزادیبخش فلسطین را ترور کردند. اسرائیل این عملیات را بخشی از موج ترور رهبران فلسطینی پس از اتفاقات المپیک مونیخ می‌دانست.

۱۹۸۸: اواخر دهه ۸۰ میلادی، خلیل الوزیر، یکی از رهبران نظامی سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس ترور شد. او که با لقب «ابو جهاد» نیز شناخته می‌شد، معاون یاسر عرفات در سازمان آزادیبخش بود. جزئیات عملیات ترور او برای اولین بار در سال ۲۰۱۲ در رسانه‌ها افشا شد.

۱۹۹۲: سیدعباس موسوی، از مؤسسين و دومین دبیرکل حزب‌الله لبنان در صبح روز ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ برای شرکت در مراسم هشتمین سالگرد ترور راعب حرب، مبارز لبنانی به سمت روستای حبشیت سفر کرد و پس از شرکت در مراسم و سخنرانی به سمت بیروت در حرکت بود. بالگردهای اسرائیلی به کاروان اتومبیل‌های سیدعباس موسوی حمله کردند و با ترور و هدف قرار دادن خودروی وی، او فرزند و همسرش را ترور کردند.

۱۹۹۵: در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ درحالی‌که فتحی شقافی، از بنیانگذاران جهاد اسلامی فلسطین برای بررسی وضعیت آوارگان فلسطینی در لیبی به این کشور سفر کرده بود و هنگامی که از کنفرانس لیبی به جزیره مالت وارد شد، مقابل هتل محل اقامتش از سوی دو موتور سوار هدف قرار گرفته و به قتل رسید. شقافی بازیگری مهم در ائتلاف نیروهای مخالف روند اسلو از جمله جهاد اسلامی و حماس به شمار می‌رفت. تضعیف جریان مخالف روند اسلو از جمله اهداف اسرائیل از این ترور بود.

۱۹۹۶: زمانی که حماس در حال قدرت‌گیری بود و به مرور عملیات‌های نظامی علیه اسرائیل را بیشتر می‌کرد،



شیخ احمد یاسین، بنیانگذار و رهبر جنبش حماس در مارس ۲۰۰۴ در شهر غزه ترور شد.

یاسین سال‌های زیادی از زندگی‌اش را در زندان‌های اسرائیل سپری کرده است. او در سال ۱۹۸۳ از سوی نیروهای اسرائیلی به اتهام تشکیل یک سازمان زیرزمینی و نگهداری اسلحه بازداشت شد. او دو سال بعد طی یک توافق تبادل زندانیان توانست آزاد شود